



۲۰۲۲/۰۴/۰۱



دوکتور محمد اکبر یوسفی

دوران "جنگ سرد" و اثرات آن بر افغانستان!

(قسمت ششم)

یادداشت: این قسمت مقاله قبلاً به تاریخ ۲۷ اپریل ۲۰۱۵م نشر شده است. پس از تصحیح اشتباهات ممکن تاییبی، بار دیگر برای نشر تقدیم است.

«در باره قدرت بزرگ "ایالات متحده امریکا"، به عنوان یک طرف پیش برنده "جنگ سرد"، در قریب ۴۳ سال، بعد از ختم جنگ دوم جهانی، که قبلاً نیز در مورد گفته شده است، مجله "شپیگل" شکست آن قدرت بزرگ را در



3/1975 12.01.1975 « امریکا نپلاید می کند: ضربه بر شیخ های نفت. »
06.04.1975 15/1975 « امریکا جنگ خود را، می بازده. »
19/1975 04.05.1975 « هیچ اعتماد دیگر بر امریکا، "هندوچین سرخ" »

جنگ "هند - چین"، گزارش داده است، طور مختصر در پشتی مجله مشاهده می نمائید، که گزارشگر می نویسد: (در سطر های پایان ضمیمه همین شماره ۱۵، سال ۱۹۷۵م، چنین افاده شده است: "هند - چین امریکا، از هم فرو پاشید.

امریکا جنگ خود را می بازده." در "پشتی" مجله



01.06.1975 23/1975 « پرتغال کشور - "تاتو" کمونیستی؟ »
27.07.1975 31/1975 Afrika « فرار سفیدان »

"شپیگل"، شماره ۱۹ می بیند که مجسمه سمبول "آزادی"، دست شکسته را با بیرق ایالات متحده امریکا، در گردن بسته و در عین حال افاده می گردد، که گویا "احساس بی اعتمادی" در برابر امریکا، حکم فرما گردیده باشد. در نهایت "هند - چین سرخ شده است"، که به هیچ صورت خواست آنکشور نبوده است. نویسنده "شپیگل"، به نام "دیوید هلیبرستم" (David Halberstam)، به تاریخ ۵ ماه می ۱۹۷۵م، در باره انجام این جنگ طولانی، تحت عنوان: "سقوط

امریکا خارج از مرحمت"، سال های جنگ را، سال هایی خوانده است، که برای امریکا این جنگ همزمان با لحظاتی جریان داشته است، که از رسوائی "واترگیت" (Watergate) گرفته، تا سقوط کامل یک حکومت دست نشانده و تحت حمایت آن در ویتنام، دردناکترین (درگیری قرون) شمرده است. درین مقاله از خسارات این جنگ به حجم قریب به ۱۵۰ میلیارد دالر و مرگ ۵۶۰۰۰ امریکایی نیز یاد شده است. در تصویر بعدی، در شماره ۲۳ "شپیگل"، سال ۱۹۷۵م، که تا حدی نمایانگر فضای سیاسی آنزمان در "اروپا" نیز می باشد، در نتیجه جنگ "پرتغال" در مستعمرات

افریقائی آن (آغاز جنگ سال ۱۹۷۴م)، درین کشور عضو ناتو، "افسران چپی" قدرت را بدست می گیرند. "شپیگل"، سؤالی را مطرح نموده است، که "آیا دولت عضو ناتو کمونیستی است؟" در متن توضیح شده است، که حلقات "چپی" در محاسبه نیروی خود، مرتکب اشتباه شده بودند و به زودی "شکست" خوردند. درینجا می تواند قابل ذکر باشد، با وقوع "کودتای بدون خونریزی" در افغانستان که به سقوط "رژیم سلطنتی چهل ساله" انجامیده است و بر آن "مهر" روابط و تمایلات با مسکو کوبیده بودند، دیری نه گذشته بود که "کودتای خونین چیلی" یک حکومت انتخابی "داکتر



الیندی سوسیالیست" را سقوط داده است. به همین ترتیب وقتی، اوضاع "پرتگال" به نسبت جنگ در "انگولا" متأثر می شود، گروپ های "بنیادگرای اسلامی"، در افغانستان، مسمی به "اخوانی ها"، علیه اولین رژیم جمهوری، به کودتای نا فرجام متوسل می شوند، که توسط "گلبین حکمتیار" این موضوع در سال ۱۹۸۱م، در مصاحبه با «پیتر شولاتور»، گزارشگر "شپیگل" بیان می گردد. خلاصه اینکه وضعیت در افریقا و هم در «هند - چین»،

برای ایالات متحده بدون درد سر نبوده است. طوری که در سر مقاله مجله و در تصویر "پشتی مجله" می بینید، از



Nr. 12 / 14.03.1976

("افریقا سرخ خواهد شد؟"، "کاسترو"، "سپاهی رومی")

قاره افریقا، "فرار سفید پوستان" را خبر می دهد. در داخل مجله، عنوان مطلب خود را قرار ذیل انتخاب نموده است: «افریقا: وداع برای میلیون ها سفید پوست». در جملات خلص، قبل از گزارش می خوانیم: "انگولائی های سفید پوست، می خواهند بوسیله ۲۵۰۰ موتر و سائر وسایل نقلیه، کاروان ببندند، و به اروپا برگردند." بعد از سقوط مستعمره "موزمبیق" و "انگولا"، آخرین سنگرها و قرارگاه های سفید پوستان در افریقا از هم پاشید. در شرایط و احوالی که در "یوگندا"، "سازمان وحدت افریقا"، به تدویر جلسه، می پرداخت، میلیون ها سفید پوست، مشغول آمادگی برای ترک از افریقا بوده اند. گزارشگر اوضاع افریقا را در آنزمان، با شکست، ایالات متحده در "ویتنام"، شباهت داده است، که در حالت خروج به آن روبرو بوده است. تفصیل بیشتر را در قسمت چهارم

مشاهده نمودیم. به همین ترتیب از "رودشیا" (بعداً زیمباوه)، ۲۷۰۰۰۰ و از افریقای جنوبی هم چنان ۱۰۰۰۰۰ سفید پوست، این دو کشور را ترک کرده اند. ترجیح داده شد، تا این گرافیک را که، "شپیگل" در باره "افریقا"، در سال ۱۹۷۵م، به ارتباط تناسب و ترکیب نژادی، مسکونین درین قاره، منتشر ساخته است، برای خوانندگان محترم نیز تقدیم گردد. درین گرافیک می بینیم که بطور نمونه، در افریقا، با نفوس مجموعی ۲۱ میلیون، قدرت، فقط در دست ۴ میلیون سفید پوست بوده است. در "رودشیا"، در جمله نفوس کلی ۵۸۰۰۰۰۰، ۲۷۰۰۰۰ سفید پوست وجود داشته است. در "ملاوی" از جمله ۸۴۰۰۰۰۰، صرف ۱۰۰۰۰۰ آن، سفید پوست بوده اند. در انگولا هم چنان از جمله

۵۵۰۰۰۰ فقط ۵۰۰۰۰۰ سفید پوست حاکمیت می نموده اند. در جنوب غرب آفریقا، از جمله ۶۷۰۰۰۰، فقط ۱۰۰۰۰۰ سفید پوست اند. این قاره در صف کشورهای دیگر آسیا و آفریقا، قربانی استبداد استعمار بوده است. در سده های طولانی توسط "سفید پوستان" اداره می شده اند و ازین قاره، "برده" در سراسر دنیا، بخصوص در "امریکا"، مانند مال تجارتي، به فروش می رسیده اند. از نیمه دهه هفتاد به بعد، درین قاره، قیام ها و مبارزات وسیع برای "آزادی" و به خاطر طرد و دفع، مناسبات تبعیض "نژادی" و "اپارتاید"، صورت پذیرفته است، که "همبستگی بین المللی"، در آزادی اکثریت آنها، نقش عمده ایفاء نموده است. "همبستگی بین المللی"، شامل تهیه "اسلحه اتحاد شوروی"، حتی عساکر "کیوبائی"، در پروسه آزادی این کشورها، وظایف ضد "استعماری"، انجام داده اند. سال ۱۹۷۶م را، "شپگل" در سیاست جهانی، سال پر خطر دانسته، ایجاب بلند نمودن صدای "هوشداری" را لازم دانسته است. با نشر "عکس کاسترو" که او را یک "عسکر" (مانند عساکر "روم قدیم" خوانده)، سوالی را مطرح نموده است، که آیا آفریقا سرخ خواهد شد؟ از افراد او بنام اجبران "انقلاب جهانی"، که این قاره را در یک جنگ غرق خواهند توانست، یاد شده است. واشنگتن با صدور اخطاریه جواب داده است، لیکن کاری نمی توانسته است. اگر کیوبائی ها، به "مارش" ادامه دهند، این قاره سیاه، سرخ خواهد شد؟ آفریقائی های جنوب، با منشاء اروپائی، ترس داشته اند. در دیدار "کیسینجر" وزیر خارجه ایالات متحده با صدراعظم آفریقای جنوبی، "فورستر" (Vorster)، در "جنگل بایرن"، صدراعظم رژیم "اپارتاید"، هر گونه اصلاحات یا "ریفرم" را، در آفریقای جنوبی، رد نموده است. طوری که از محتوای "گرافیک" نیز ترجمه شده است، در جمله ۲۱ میلیون سیاه پوست، فقط چهار میلیون سفید پوست، همه اختیارات، منابع و دارائی های کشور را در دست داشته و سیستم "اپارتاید" را مستقر ساخته بودند. در منطقه "بحرانی" دیرینه شرق میانه، سفر نا گهانی "اسادات" به کشور دشمن قدیمی، "اسرائیل"، پس از یک صد سال، تمام جهان را به حیرت انداخته و در حلقات رهبری "اعراب"، باعث بروز اختلافات جدید سیاسی نیز گردیده است. اینکه کدام یک از "انکشافات" بین المللی در تحت نفوذ کشور های بزرگ، بر بروز "بحران" اخیر افغانستان، اثرات مشهود و دقیق داشته باشد، نیازمند یک تحلیل "علمی" و همه جانبه می باشد، که بر اساس اسناد دقیق و قابل باور تهیه شده باشد، نه



بر اساس "حدسیات" و یا تمایلات، "بد بینی" و "خوشبینی". در جمله تمام عوامل مؤثر ممکن، یکی عدم توجه لازم به منافع کشور و متضرر ساختن مناسبات با یکی از "قدرت های بزرگ" که حد اعظمی کمک های "علمی - تخنیکی" و انکشافی می نموده است و علاوه از اینکه با کشور افغانستان در آزمون سرحد طولانی داشته است، در رقابت آنکشور بزرگ با ایالات متحده امریکا، بر نقش "کیوبا" در آفریقا اعتراض نماید. در چنین وضعیت، لازم بود که این کشور، خاموشی اختیار می کرد و کشور و مردم خود را که در یک وضعیت مشابه با دانه کندم در بین دو سنگ آسیاب قرار داشت، به مخاطره روبرو نمی ساخت. در آنجا، بر ضد بقایای استعمار و مقابله با برتری نژادی و "اپارتاید" عمل

انقلابی جریان داشته است. اما رهبری در افغانستان، ذهن خود را با مفاهیمی مصروف ساخته است، که آیا "کیوبا" عضو جنبش عدم انسلاک باشد و یا نه؟ عجیب؟ تکیه کلام و یا مقوله مشهور است، که می گویند، در یک وضعیت معین، می تواند، دو نوع اظهار صورت گیرد، که یا خوشبینانه و یا بد بینانه باشد. فرض کنیم "گیلاس" و "بوتلی" در اختیار داشته باشیم، که تا نیم آن، مایع جای داده شده باشد. ممکن یکی به نسبت بد بینی، بگوید: "نیمه خالی" است،

دیگری با خوشبینی بگوید، "نیمه پُر است". حال ۴۲ (حال ۴۹) سال از "سقوط سلطنت چهل ساله"، بدون خونریزی و "سی و هفت" سال هم (حال ۴۴ سال) از "سقوط خونین رژیم جمهوری" تحت رهبری "سردار محمد داؤد خان" می‌گذرد. در کشور ما تا اکنون "صلح و امنیت" برقرار نشده است، تا متخصصان حرفوی، بدون وابستگی و بدون واهمه و هم‌چنان، در تحت شرایط امکان دسترسی به هر نوع اسناد لازم، تحلیل و ارزیابی های دقیق از پرابلم های جامعه ما داشته باشند. چنین یک ارزیابی، نه باید، با "شعار ها" و "تخیلات" و یا اندیشه های فردی و گروهی، محدود، لفافه دریافت نماید، بلکه تحلیل ها و ارزیابی هایی باشد، که هر کس آنرا، با علاقمندی، مطالعه بتواند و به درستی آن، باور داشته باشد. این نویسنده، بار ها، می‌شنود و یا می‌خواند، که گویا "سقوط رژیم ها" در دست این و یا آن، بوده است. چنین یک "ادعا" می‌تواند، به سادگی "ارائه شود"، اما وقتی مدرک "ثبوت" نباشد، در کمترین فرصت، مانند، خط بر آب، نا پدید می‌گردد. یکی از موضوعات، "تمایلات رژیم سقوط یافته" در سالهای "قبل" از حادثه، با "شاه ایران" و از طریق "شاه ایران" با "غرب" یاد می‌گردد. با تأسف که نویسنده، دسترسی به "اسناد آرشیف های" وطن ما، ندارد. اما، مروری بر منابع "نشراتی خارجی"، نشان می‌دهد، که اوضاع جهان، در آن "پنج سال" حاکمیت جمهوری، با معضلات بزرگ، منطقوی و بین المللی نیز روبرو بوده است. اگر در قدم اول "ایران" آنزمان را در مناسبات با افغانستان در نظر بگیریم، موضوع قوای "بوتو" و "شاه" در جنگ علیه، جنبش "بلوچ" و موضع افغانستان هم فراموش نه شود، که درین رابطه، نه کدام "پروتوکول ملاقات" وجود دارد و نه هم کدام "طرح" قرارداد. هر کس در وجود "ایران"، بصورت عمده، از ناحیه "نفت"، یک "توانمندی"، می‌دیده است، هر نوع "حدس" را هم ممکن در ذهن خود، راه می‌داده است. همه می‌دانند که "رژیم شاه چرا و توسط، کدام نیروها، سقوط داده شده است. به این گزارش تاریخ ۲۸ جولای ۱۹۷۵م، "شپینگل"، شماره ۳۱ آن مجله، توجه نمائید. در پایان عکس شاه، قریب "سه سال" قبل از سقوط "رژیم جمهوری" افغانستان و نزدیک به "سه و نیم سال" قبل از "سقوط رژیم خودش"، شپینگل می‌نویسد: **"پادشاه پارس، مخالف همه پلان ها..."** عنوان مطلب را چنین انتخاب نموده است: **"ایران یک فشار می آورد."** در سطر پائینتر می‌خوانیم: **"نیشه پطرو دالر پارسی ها پریده است، شاه مجبور به صرفه جوئی شده است."**

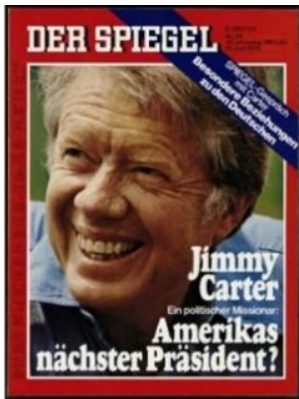


Schah von Persien
Wider alle Pläne...

«شاه پارس»، مخالف همه پلنها...

در همین متن بصراحت، گفته می‌شود، که **"تا یک سال قبل هنوز چشمه پولی خسته ناپذیر، بنظر می‌رسید. سعود ذات شاهانه اعلیحضرت، محمد رضا پهلوی، بسوی با قدرت ترین در جهان، غیر قابل توقف، متصور بوده است."** جای شک نیست که نوسان در حجم عاید پولی، تابع "نرخ" است، اما در مجموع تابع "ظرفیت ها" و دیگر عوامل نیز بوده می‌تواند. مجله از آدرس "شاه" در همان شماره، حکایت می‌کند: **"نه چندان دیر، شاه مدعی شده بود، که عواید نفت، ایران را الی سال ۱۹۸۵م، در قطار یکی از پنج کشور صنعتی جهان خواهد رساند. اما نیشه نفت خود را، پارسی ها، حتی در تابستان سال گذشته، در پلان پنج ساله (مارچ ۱۹۷۳م تا مارچ ۱۹۷۸م) تجدید نظر نموده اند. مصارفات در بخش انکشاف اقتصادی باید از رقمی که در آغاز ۳۶ میلیارد دالر بوده است، به ۶۹/۶ میلیارد دالر ارتقاء داده شود."** به همین ترتیب از تخفیف در حجم تولید و هم حجم صادرات، که ارقام بزرگی از بخش عواید را، می‌بلعیده است، سخن زده شده است. حال آیا معقول است، که به آمار اقتصادی توجه شود و یا حدسیات هر مبلغ معیار قضاوت در روند واقعی حوادث، تعیین گردد. این تذکر فقط، بخاطری

اختصاص داده شده است، که این "نسل"، بلاخره باید اقلأ در پهلوی تکرار موضوعات قبل از سه دهه، به اندیشه هایی هم رجوع کند، که راه حل مسایل امروزی را ممکن سازد. قبلاً یاد آوری شد که از سال ۱۹۷۳ م، سال سقوط "سلطنت" چهل ساله در افغانستان، بطور نمونه، درین نشریه، هیچ مطلب دیگر در باره افغانستان، نشر نه شده است. حتی در دیگر مطالب هم، هیچ جا نام افغانستان ذکر نه شده است. از جانب دیگر، در کشور هایی که "مطبوعات آزاد" و هم دانشمندان مسلکی ورزیده دارند، امکان بیشتر موجود است، تا از لابلای نشرات، به حد اقل "فکت ها" و "حقایق" دسترسی حاصل شود، اما در رژیم های عقبمانده و دیکتاتوری های متنوع، این امر ممکن نمی باشد. در گزارش مفصل این نشریه در باره، وقایع معمول، شرایط جنگ و وضعیت "غالب و مغلوب" در افریقا، معلومات داده شده است که درین نوشته گنجایش ندارد. فقط بطور نمونه، از فرار "سفید پوستان" از کشور های مختلف افریقائی، مثال هائی را بطور نمونه، نقل می کنیم: درین لحظات، از "موزمبیق"، که به تاریخ ۲۵ جون، استقلال کشور خود را حاصل نموده است، حاضر ۲۰۰۰۰۰ سفید پوست، این کشور را ترک گفته اند. اضافه از ۱۰۰۰۰۰ "انگولائی" و قبلاً هم، ازین کشور ۶۰۰۰۰۰ سفید پوست "انگولا" را ترک نموده بودند. در جایی هم می خوانیم که "رئیس جمهور "زائیر"، "موبوتو" (Mobutu)، امر اخراج ۳۰۰۰۰ تاجر "پرتگالی"، "یونانی" و "پاکستانی" را صادر نموده است.



Nr. 26 / 20.06.1976
 «جیمی کارتر»، یک مبلغ سیاسی،
 رئیس جمهور بعدی امریکا»

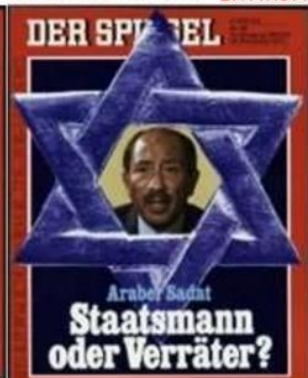
در چنین شکست های ایالات متحده، طوری که تبصره های متعدد، بر وقایع بعدی دیده می شود، چنان انتباه حاصل می گردد که گویا این کشور، در جستجوی، تلافی باید بوده باشد. چنانچه این موضوع در بیش از سی سال اخیر، وسیعاً یاد شده است. در شماره های بعدی خواهیم دید، که وقوع چه نوع حوادث، "فرصت" مساعد را، به جای "ملک فیصل"، بر اساس گزارش "شپیگل"، "شیخ های عرب"، پُر کرده، باز کشور های غربی را به "تحریم نفت" تهدید می نموده اند. همین مجله با نشر مطلبی تحت عنوان: "جنگ علیه شیخ های نفت؟"، طوریکه در شماره ۳، ۱۹۷۵ م آن، می بینیم، می نویسد: "آیا جنگ جدید در شرق میانه واقع خواهد شد. یک تحریم ۰۱ قریب به معین شدن، خبر داده شده است. این تحریم، قوی ترین کشورهای صنعتی در جهان را، در سرحد فاجعه اقتصادی خواهد کشانید، زیرا شیخ های "فینودال" در خلیج فارس، چنین می خواهند. "هینری

DER SPIEGEL 16/1977



Nr. 16 / 10.04.1977

DER SPIEGEL 49/1977 27.11.1977

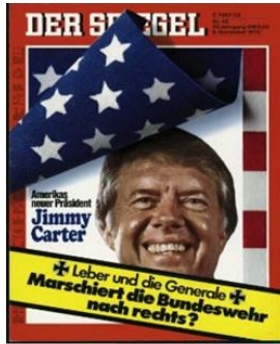


سادات عرب، مرد دولت یا خائن؟

کیسینجر" (Henry Kissinger)، واضح ساخته است، که امریکا در چنین حالت، انتخاب آخری را برای خود باز می گذارد - اشغال مناطق نفتی. در پشتی مجله می نویسند: "امریکا تهدید می کند: ضربه علیه شیخ های نفت". با صرف نظر از انکشافات بعدی در جهان، انتخاب رئیس جمهور جدید در "ایالات متحده"، "جیمی کارتر" (۱۹۷۶ م) از "حزب دیموکرات"، و "چهره نو" در رهبری "چین"، به نام "تینگ" (Teng)، هم چنان از انکشافات مهم شمرده می شود، که از یک طرف تمام

جهان همیشه متوجه سیاست ایالات متحده بوده است و هم چنان، تغییرات سیاسی در "چین"، که افغانستان، با آن کشور

بزرگ همسرحد نیز است، قابل توجه شمرده می شود. "شپیگل" در سر مقاله آن، در باره تعیین "تینگ"، عنوان مطلب را از یک "نقل قول تینگ"، استخراج می کند: «تینگ»: **"مهم اینست که گربه موش می گیرد."** در جملات قبل از گزارش مفصل می خوانیم: «چوینلای "مرد"، "ماؤ" در حالت مرگ: چین کشور مفکوره های جدید و مردهای



Nr. 46 / 07.11.1976
«رئیس جمهور نو امریکا: "جیمی کارتر"»



Nr. 3 / 11.01.1976
«مرد نو چین: "تینگ"»



Foto: Nahrung Teng: „Der Mund in meinet Hoesen geht“

پیر، توسط حکومت "تینگ هیساو پینگ" (Teng Hsiao-ping) رهبری می گردد، که گارد سرخ را در انقلاب فرهنگی رهبری می نموده است - نماینده طبقه عاملین نو، واقعین و قریب به سرمایدار (Kapitalist). بعد از مرگ "ماؤ"، نامربوط (احمقانه) (absurd) نظر می رسد، ضد ماؤ (Anti-Mao) در



Nr. 38 / 12.09.1976
«مرد مرده: از چه خواهد شد»



Nr. 43 / 17.10.1976
«جنگ قدرت: "مرد مرده" در "تینگ"»



Nr. 18 / 25.04.1976
«چین: حاکم "ماؤ" به قدرت دست می یازد»

پایان تصویر می خوانیم: «"چو"، "جای نشین تینگ": **"مهتاب را در آسمان نهم گرفتند"**» و بعد آ، همین نشریه از مرگ "ماؤ" گزارش می دهد و سؤال مطرح می شود که: **"از چین، چه جور خواهد شد؟"** و در همان سال خبر های

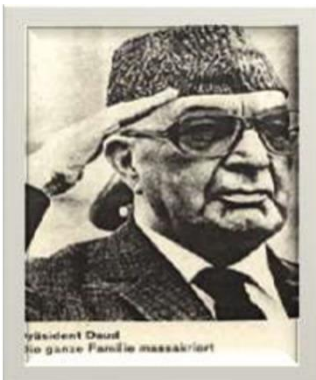
"گودتایی"، "باند چهار نفری به رهبری بیوه ماؤ"، نیز یک مدت، مطبوعات جهان را با خود، مصروف نگه داشته است. در آغاز سال ۱۹۷۷م، "جیمی کارتر"، رئیس جمهور دیموکرات ایالات متحده امریکا، طوری که "شپیگل" در شماره ۱۶ آن مجله، درست، به تاریخ ۱۱ اپریل ۱۹۷۷م به نشر می سپارد، در بیانیه معمولی، "صد روزه"، مشی جدید کشور خود را اعلان نموده است. "شپیگل" در عنوان مطلب آن: **"عدالت در یک دنیای گناهکار"** می نویسد و



Putsch-Panzer in Kabul: Kuba in Asien?
«(تاتک کودتا در کابل: "کیوبا" در آسیا؟)، "شپیگل" شماره ۱۹، سال ۱۹۷۸، صفحه ۱۵۸»

سوالی را هم در پشتی مجله، با عکس رئیس جمهور کارتر، طرح می کند: **"آیا ختم تشنج زدانی است؟"** در سطور پائینتر می خوانیم: **«"کارتر": حرکت صلیبی برای حقوق بشر»** هیأت تحریر این نشریه معتبر در سطر های معمول قبل از گزارش مفصل می نویسد: «"جیمی کارتر"، از قریب سه ماه به این طرف در مقام رئیس جمهور ایالات متحده امریکاست. غیر مترقبه یک آتشبازی را علیه اتحاد شوروی شعله ور می سازد. "حرکت صلیبی" او، "برای حفظ حقوق بشر"، می تواند برای سیستم شوروی، به عنوان تهدید علیه موجودیت آن، ثابت گردد و دیپلوماسی دشوار تخفیف تسلیحاتی او با "مسکو"، در حاصل میوه تشنج زدانی منتظره، نشان دهد.» قریب دو ماه بعد، درست به تاریخ ۶ جون ۱۹۷۷م، "شپیگل" از "کنفرانس امنیت و همکاری

اروپا " (KSZE)، حال بعد از ختم جنگ سرد ("سازمان" امنیت و همکاری اروپا") (OSZE)، گزارش می دهد، که گفته شده است: «نه پیروز و نه مغلوب وجود دارد.»، "بریزنف"، آنرا یک "مصالحة معقول" خوانده است. لیکن "روح هیلسنکی"، بر این مخالفین بلاک شرق، با براه انداختن فعالیت های نو مردم برای حقوق بشر، جرأت می بخشد. تصامیم "کنفرانس امنیت و همکاری اروپا"، برای بلاک شرق، یک بار مزاحمت است. هر گاه به تاریخ ۱۵ جون، در کنفرانس بعدی در "بلگراد"، تدویر گردد، باید نشان دهد که آیا سیاست "هیلسنکی" ادامه یافته می تواند و یا شرق و غرب به یک مقابله نو درگیر می شود.» در تحت چنین شرایط نو، بعد از جنگ "ویتنام" و هم چنان "رژیم های چپ" در "هند - چین" و بخصوص، وضعیت کاملاً نو در سیاست "جمهوری مردم چین"، درست به تاریخ ۲۷ اپریل سال ۱۹۷۸م، "کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی" در افغانستان، بوقوع پیوست، که در نتیجه آن "بحران" افغانستان وارد مرحله جدیدی گردید. تا اکنون، صرفنظر از "حسبایات"، حقایق روشن در دست نیست که آیا کدام قدرت "بیرونی" درین "سقوط" دست داشته است و یا خیر؟ اگر خارج از حلقهات داخلی، کسی درین سقوط دخیل بوده باشد، پس این چه قدرت "بیرونی" باید بوده باشد. منفعت آنها ازین سقوط جمهوری، "سردار محمد داؤد خان"، باید در کدام ابعاد نهفته بوده باشد. در چنان یک موضوع حیاتی باید، بطور مشخص و مستند، ثبوت ارائه شده بتواند. عقیده شخصی انسان، که چیزی را می پذیرد، بدون آنکه، ثبوت ارائه بتواند، در مسایل سیاسی و "دینایی"، که موضوع "قدرت" مطرح می باشد، مصلحت نخواهد بود. از جریان این حادثه، مجله "شپیگل"، در شماره ۱۹ نشریه خویس، به تاریخ ۱۹۷۸/۰۵/۰۸، درست ۱۲ روز بعد از وقوع حادثه، خبری را تحت این عنوان: **"افغانستان - زهر افشانی شده است"** با تصاویر، منتشر می سازد. در "شماره ۱۸"، از جریان سفر رسمی "بریزنف" در رأس "هیأت دولتی" آنکشور، به "بن" گزارش یافته است. هیأت تحریر مجله در سطور قبل از متن اصلی خبر آن می نویسد: **"یک حکومت کمونیستی، اولین در جنوب آسیا قدرت را بدست گرفت. پاکستان و ایران، خود احساس می کنند که توسط یک "کیوبای" ممکن، در سرحدات آنها مورد تهدید قرار خواهند گرفت."** خیلی محتمل است، که از واهمه، کیوبا، به خاطری ذکر شده باشد، که در سالهای قبل، قوای "جنگی" آن، در قاره آفریقا حضور داشته و هم چنان، بعد از انقلاب "کیوبا"، در فضای "جنگ سرد"، بر سر "کیوبا"، خطر جدی، برخورد دو قدرت بزرگ "هسته بی"، متصور بوده است. در پایان تصویر "رئیس جمهور داؤد"، **"تمام فامیل به قتل رسیده اند."** ("شپیگل" شماره ۱۹، سال ۱۹۷۸م، صفحه ۱۶۰)



«رئیس داؤد: تمام فامیل قتل عام شد»

مجله، گزارش مفصلی را با این جمله آغاز می کند که بعضی از جملات آن، چنین بیان می گردد: «کشوری است که در آن تقریباً هر فرد سلاح حمل می کند... نقطه مهم عبور سرحدی - دره خیبر - در تاریکی مسدود است، به سبب خطرات تهدید دزدان راه ها. حتی از طرف روز وسایط راجستر می شوند، تا بتواند کنترل شود که آیا، به سمت دیگر می رسد. بر بلندی های سنگلاخ ها، در هر دو طرف، مرد های جنگی، با لنگی های کلان و تفنگ های با «کالیبر» قوی نشسته اند، که حتی در ربع اخیر قرن بیست، مشتاق غنیمت، بوده اند. این مسیر از هزاران سال به اینطرف، راه عبور قشون شناخته شده است، که حتی اسکندر کبیر نیز زمانی بر این مسیر مارش داشته است ... افغانستان یکی از عقبمانده ترین و فقیر ترین، اما در عین حال از پُر ماجرا ترین کشور دنیاست. مساحت آن دونیم برابر، جمهوری فیدرال آلمان است... بدون خط آهن و بدون راه مدخل به بحر می باشد... در خارج از شهر های معدود، هنوز مناسبات قرون اوسطایی مسلط است... زن ها رو

پوشیده اند. انتظار متوسط زندگی تا هنوز به ۴۰ سال هم نمی رسد ... هیچکس نفوس کشور را دقیق نمی داند، می تواند ۱۳ میلیون و یا ۱۹ میلیون باشد... با قدرت های متخاصم جهانی، "اتحاد شوروی" و "چین" و هم در منطقه پُر کشش مانند ایران که معتاد به تمایلات میدل شدن به قدرت بزرگ است و هم با پاکستان که به از هم پاشیدگی مورد



Präsident Taraki, verschleierte Afghaninnen: „Wir respektieren den Islam“

« رئیس تره کی، خانم های پوشیده: " ما به اسلام احترام می کنیم"، "شپیگل" شماره ۳۶ سال ۱۹۷۸م»

افغان پوشیده با چادری: " ما به اسلام احترام می کنیم." ("شپیگل"، شماره ۳۶، ۱۹۷۸م.) « (۲۷ اپریل ۲۰۱۵م).
ادامه دارد...

تهدید می باشد، هم سرحد است"... در خبر
اولی مجله عکس "رهبر کودتا" را نشر ننموده
است، بعداً در شماره ۳۶ سال ۱۹۷۸م، عکس
العمل او را در برابر محتوای نشرات
خارجی، که از رژیم او "کمونیست"، یاد شده
بود منتشر می سازد. در تحت عنوان اینکه:
«هیچگاه صفینه نخواهد بود»، مجله می
نویسد که: " مانند ایران در کشور همسایه،
افغانستان هم، یک مقاومت ملاها وجود دارد.
آنها، حکومت را مجبور می سازند، تا از
مسکو فاصله بگیرد." در پایان عکس می
نویسد: « رئیس جمهور تره کی، خانم های



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید